

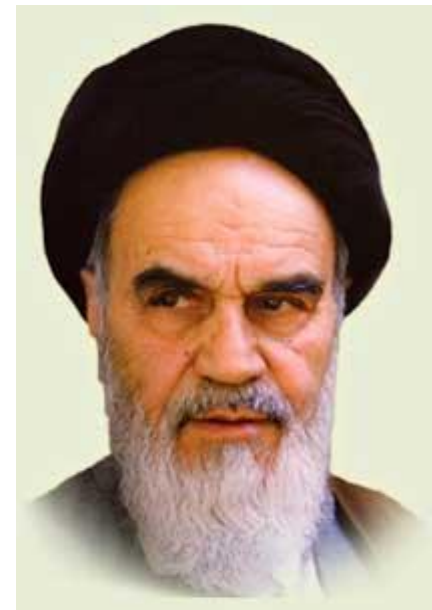
استاذ الحرم الجامعي



صلوات خاصہ حضرت امام رضا علیہ السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى
الْإِمَامِ النَّقِيِّ النَّقَى وَجَحَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ
وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرًا
ثَامَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا
صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ





«مسلمین ،آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود.
تمدن آنها فوق تمدن‌ها بود. معنویات آنها بالاترین
معنویت‌ها بود. رجال آنها برجسته‌ترین رجال بود.
توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود. سیطره
حکومتشان بر دنیا غالب شده بود..»

(امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۷۵)



«ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱.۰۷.۲۳)

مرزهای جهان اسلام در سده دوم هجری



تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

عصر طلایی

و

شکوفایی علوم در تمدن اسلامی

((فصل اول))

عصر طلایی و شکوفایی علوم در تمدن اسلامی

طبقه بندی علوم

علوم غیر اسلامی

فصل اول :

طبقه بندی علوم

از مهمترین خدمات تمدن اسلامی به علوم، طبقه بندی آن است که توسط مسلمانان به صورت دقیق و منظمی صورت گرفت. **کوشش مسلمانان برای طبقه بندی علم، از قرن سوم هجری با کار ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (متوفی ۵۲۶۰ ق) آغاز شد.**

لیکن یکی از قدیمی ترین و مؤثرترین طبقه بندی ها مسلمین که در جهان به شهرت رسیده است از حکیم ابونصر فارابی (متوفی ۳۳۹ ق) است.

در اسلام روش های متعددی برای طبقه بندی علوم وجود داشته است. این روش ها عموماً از نوع نگرش پدیدآورندگان آنها به جهان اطراف نشئت می گرفته است.

فصل اول :

انگیزه دانشمندان در تقسیم بندی علوم

انگیزه مسلمانان برای طبقه بندی علوم **علاوه بر نوع جهان بینی و نگرش** دانشمندان اسلامی می توان به علل ذیل هم اشاره نمود:

- ۱- طبقه بندی علوم بر اساس **اولویت های** فراگیری.
- ۲- طبقه بندی بر اساس **مقدمه و ذی المقدمه**، بودن برخی از علوم نسبت به یکدیگر.
- ۳- طبقه بندی علوم بر اساس **نظری و عملی** و کاربردی بودن آن.
- ۴- طبقه بندی علوم بر اساس **عقلی و یا نقلی** بودن آن

فصل اول :

در اولین طبقه بندی علوم، به دو بخش علوم «نظری» و «عملی»

تقسیم شده بود؛ علوم نظری تنها اصل شناخت و معرفت مطرح بود و علوم عملی به معنای سلوک بود که خود به سه دسته «اخلاق»، «تدبیر» و «سیاست» تقسیم می شد.

در طبقه بندی دیگر، علوم به دو بخش «عقلی» و «نقلی» تقسیم شدند. «علوم عقلی» شامل حکمت و فلسفه و ریاضی و ... می شد، «علوم نقلی» هم امور شرعی و فقهی و دیگر علوم مرتبط با آن بود که از قرآن و سنت نشأت می گرفت.

فصل اول :

طبقه بندی دیگری که اگرچه تقسیم بندی مناسبی هم نبوده است لیکن به روش مرسوم مبنای تقسیم بندی ما در این فصل از در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی نیز قرار دارد، علوم و دانش ها را به علوم «اسلامی» و «غیراسلامی» تقسیم می کند. علوم اسلامی علمی هستند که با ابتکار و ابداع مسلمانان بوجود آمده از تفکر خود مسلمین برخاسته اند، اما علوم غیر اسلامی علمی اند که اصل آنها از تمدن های دیگر وارد اسلام شده و مسلمانان آنها را بسط و گسترش داده، ساخته و پرداخته اند.

فصل اول :

الف؛ علوم غیر اسلامی

یک؛ علوم ریاضی

علوم ریاضی مانند سایر علوم مادی با ترجمه کتاب های هندی، ایرانی و یونانی به جامعه اسلامی راه یافت؛ چنانکه اندیشمندان مسلمان به سرعت در این علم مهارت یافتند و خود صاحب نظر شدند. بدین ترتیب، علوم ریاضی در دامن پربار اسلامی رشد یافت و به شکوفایی رسید. «محمد بن ابراهیم فرازی» یکی از ریاضی دان های پیشرو در جهان اسلام است. وی نخستین کسی بود که «اسطرلاب» ساخت.

فصل اول :

از دیگر اندیشمندان رشته ریاضیات **ابوعبدالله محمد بن موسی خوارزمی** است که از برجسته ترین دانشمندان و بزرگترین عالم عصر خود در زمینه ریاضیات، نجوم و تاریخ و جغرافیا بوده است. بیشترین شهرت خوارزمی به سبب نگارش کتاب **الجبر و المقابله** است که در قرون وسطی نزد اروپاییان از اهمیت خاصی برخوردار بود و پایه مطالعات اروپا در این علم گشت. واژه الگوریتم به معنی فن حساب یا محاسبه از نام خوارزمی گرفته شده و وارد زبان اروپایی گشته است.

فصل اول :

از دیگر دانشمندان برجسته ریاضیات ابوالعباس فضل بن حاتم
نیریزی، موسی بن شاکر، ابونصر فارابی، ابوعلی سینا، غیاث
الدین ابوالفتح عمر خیام و ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن
معروف به خواجه نصیرالدین طوسی و محمود طیب کاشانی
هستند کاشانی ریاضی دانی بود که عدد (پی) را حساب کرد.

فصل اول :

دوم ؛ علم نجوم

علم نجوم و ستاره شناسی با ریاضیات ارتباطی تنگاتنگ دارد، از این رو غالب ریاضی دان های اسلامی، ستاره شناس نیز بوده اند. نجوم یا هیئت مانند بسیاری از علوم عقلی با ترجمه کتاب های یونانی، هندی و ایرانی به زبان عربی، به حوزه های علمی مسلمانان راه یافت. اهتمام مسلمانان به علم نجوم افزون بر ارتباط برخی از احکام اسلامی با آن (مانند نماز آیات، حج، شناخت قبله و تعیین ماه های حرام) بیشتر از آن روست که در قرآن و احادیث، مطالعه در آسمان و زمین و خورشید و ستارگان مورد تشویق قرار گرفته است.

فصل اول :

شکوفایی این علم در میان مسلمانان، پس از ترجمه کردن کتاب «زیج» شهریارى از ایران، سد هانت از هند و **المجسطی** از یونان آغاز شد. و از آن پس دانشمندان بزرگی در این علم درخشیدند و خود به مطالعات مستقل پرداختند. **نخستین منجم مسلمان، محمد بن ابراهیم فزاری** است که در دربار عباسیان مشغول به کار شد و کتاب **سد هانت (سند هند)** تألیف برهماگوپتا را به عربی ترجمه کرد. او همچنین چند منظومه در نجوم تألیف نمود. **اثر او که به نام «سند هند کبیر»** بسیار مشهور، تا زمان مأمون عباسی در قرن سوم، تنها مبنای علم نجوم اسلامی بوده است.

فصل اول :

کار مسلمانان در رصدخانه های نجومی به جایی رسید که **تهیه جداول نجومی** که به آنها «زیج» گفته می شود از قرن دوم تا قرن دوازدهم به بیش از ۲۲۰ عنوان رسیده بود.

از دانشمند بزرگ اسلامی قرم سوم هجری **بتّانی** صاحب زیجی به همین نام و الفرغانی ستاره شناس همین قرن و ابوسهل کوفی و عبدالرحمان صوفی و در این رشته علمی در قرن چهارم هم باید به نیکی یاد کنیم که کتاب آنها «**صدر الکواکب**» از شاهکارهای علم هیأت بشمار می رود. **زرقالی منجم** بزرگ **اندلسی** صاحب اسطرلاب و نویسنده زیج طلیطلی و **ابن سینا**، **خواجه نصرالدین طوسی**، **ابوریحان بیرونی**، **ابن شاطر** هم به عنوان دانشمندان اسلامی و از مخالفین نظریات نجومی بطلمیوس نباید هرگز غفلت کرد.

فصل اول :

سوم؛ طب و پزشکی

یکی از شاخه های مهم علوم که مسلمانان در آن درخشیدند و ضمن استفاده از میراث گذشتگان، با نوآوری های خود آن را پربارتر نمودند، علم پزشکی است. اسلام که راهنمای همه جنبه های زندگی بشری است، درباره اصول کلی طب و بهداشت نیز دستورهایی به مؤمنان داده است .

احادیثی از پیامبر اسلام (ص) نیز درباره سلامت و بیماری و بهداشت نقل شده است. مجموعه سخنان پیامبر (ص) در مسائل طبی به دست نویسندگان مسلمان مدوّن شده که به «طب النبی» معروف گردیده است.

بی شک این احادیث در فراهم آمدن زمینه کلی رشد طبابت در اسلام تأثیری درخور داشته است.

فصل اول :

افزون بر اثر یاد شده، کتاب های دیگری از پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز با عنوان **طب الائمة، طب الصادق و طب الرضا** (علیهم السلام) بر جای مانده است. علم پزشکی بعد از تطور در سده های سوم تا پنجم منتهی به تألیف چهار دانشنامه جامع پزشکی عربی در اوایل سده پنجم شد. دو نمونه از این آثار، یعنی **کتاب المنصوری فی الطب و کتاب الحاوی**، از آثار زکریای رازی (۳۲۰ ه. ق) می باشند. **کتاب کامل الصنعة الطبية** را **علی بن عباس اهوازی** (متوفی ۵۳۸۴ ه. ق) برای جبران کمبود بخش مربوط به تشریح و جراحی در **الحاوی** نگاشت که یکی از جامع ترین و سازمان یافته ترین مجموعه های پزشکی اولیه است. چهارمین کتاب بزرگ طبی مسلمانان، **دائرة المعارفی** است به نام «**القانون فی الطب**» تألیف **ابو علی حسین بن سینا** (۴۲۸ ه. ق).

فصل اول :

معتبرترین کتاب در داروشناسی نیز مربوط به ابن بیطار(متوفی ۶۴۶ ق)، با نام «الجامع المفردات الادویه و الاغذیه» تألیف کرد.

الجامع، راهنمایی الفبایی است برای بیش از هزار و چهارصد دارو که بعدها این تألیف عظیم، اساس بسیاری از کتب بعدی در این رشته گردید.

مسلمانان در دو رشته یعنی چشم پزشکی و داروشناسی پیشرفت فوق العاده ای داشته و خلاقیت های چشمگیری نشان دادند.

نکته مهمی که در رشته طب در جهان اسلام باید مورد توجه قرار گیرد این است که رشته مذکور خیلی زود ماهیت بومی گرفت.

فصل اول :

یکی از نوآوری های مسلمان در طب، تشریح بدن و کالبدشکافی است که شامل دو قسمت است: تشریح نظری و تشریح عملی. در تشریح نظری، پزشکان مسلمان آگاهی های مهم و دقیقی از شکل و چگونگی کار اندام های مختلف بدن به دست داده اند؛ به ویژه ابن سینا که با استادی تمام، ریزه کاری های اندام های مختلف بدن از جمله قلب را تشریح کرده که امروزه نیز با وجود وسایل پیشرفته علمی هنوز آن اطلاعات با ارزش اند. زکریای رازی نیز در تشریح و کالبدشکافی تبحر داشته و در کتاب مهم المنصوری به طور دقیق اندام های داخلی بدن از جمله قلب، ورید و شریان را شرح داده است.

فصل اول :

مسلمانان در ایجاد بیمارستان های مجهز و تهیه لوازم آن هم، پیشاهنگ دیگر ممالک بودند. آنان بیمارستان را به تقلید از ایرانیها «مارستان» می خواندند، بیش از سی بیمارستان مشهور را در قلمرو اسلام ذکر کرده اند که درواقع مراکز علمی بوده اند و بهداشتی. اولین بیمارستانی هم که مسلمین تاسیس کردند ظاهرا در دوره هارون الرشید بود که به سبک بیمارستانهای ایران ساخته شد. در طی یک قرن تعداد بیمارستانها به پنج واحد رسید. حتی بعدها بیمارستان سیار هم تاسیس شد «بیمارستان ری» که رازی (۳۲۰ ه. ق) قبل از عزیمت ببغداد متصدی آن بود از مدتی پیش وجود داشت و مؤسسه وسیعی یکی از این بیمارستان هاست.

فصل اول :

در بیمارستان رازی اطباء دارای سلسه مراتب بودندداشت مبتنی بر سلسله مراتب اطباء، در مواردی که اطباء تازه کار می توانستند بیمار را علاج کنند به استاد رجوع نمی شد. بیمارستان های اسلامی غالبا مبتنی بر اوقاف اهل خیر اداره می شد و از بودجه دولتی هم گاهی استفاده می شده است. جالب است بدانید برای «تیمار» دیوانگان هم دارالمجانین وجود داشته است و ابو العباس مبرد یک تیمارستان را در دیر حزقل بین واسط و بغداد نقل می کند که در عهدمتوکل از آن دیدن کرده است.

فصل اول :

بعلاوه، در امر زندانها مراقبت می شد و علی بن عیسی وزیر معروف در تفتیش و نظارت زندانیها بوسیله اطباء اصرار و تاکید می کرد حتی پرستاران زن هم در موقع لزوم مراقبت می نمودند.

عضدالدوله دیلمی (متوفی ۳۷۲ هجری قمری) در تاریخ ۳۵۷ ه. ق در بغداد بیمارستان بزرگی برآورد که بیمارستان «عضدی» نام گرفت. این بیمارستان مجهز دارای داروخانه بزرگی نیز بود. عضدالدوله برای استخدام کارکنان لازم از بهترین پزشکان دعوت به کار کرد. به طوری که مورخین می نویسند تعداد کارکنان این بیمارستان به حدود هشتاد تن می رسید. این حاکم اسلامی بیمارستان های بزرگ دیگری را در شهرهای مختلف برپا کرد. در بیمارستان عضدی در هنگام تاسیس بیست و چهار طبیب وجود داشت که شامل کحالان (چشم پزشک)، جراحان، و مجبران، (شکسته بندان) می شدند. درین بیمارستان دروس طب و دارو شناسی گیاهی نیز القاء می شد و اطباء کشیک شبانه هم داشتند. ابن جبیر که به سال ۵۸۰ هجری به بغداد رفته بود، از دیدن بیمارستان بزرگ شهر که به بیماران غذا و داروی رایگان می داد، به شگفت آمده بود.

فصل اول :

بیمارستانی نیز «نورالدین» (۵۴۱ - ۵۶۹ ه. ق) در سال ۵۵۶ در دمشق «شام» ایجاد کرده بود که ، سه قرن تمام بیماران را به رایگان مداوا می کرد و داروی رایگان نیز می داد. صلاح الدین ایوبی (۵۸۹ هجری قمری) نیز در مصر بیمارستان کوچک احمد طولون را گسترش داده و نام «بیمارستان ناصری» را بر آن نهاد. در قاهره نیز سلطان قلاوون به سال ۶۸۴ هجری بیمارستان «منصوری» را ساخت که بزرگ ترین بیمارستان قرون وسطی بود. نکته مهم اینکه به بیماران بهبودیافته، در هنگام خروج مبلغی هم داده می شد تا بیمار بعد از خروج بلافاصله بزحمت نیفتد.

فصل اول :

چهارم ؛ کیمیا (شیمی)

علاوه بر اینکه کیمیا با برخی علوم دیگر از جمله پزشکی رابطه ای تنگاتنگ داشته و از نوعی «قداست» نیز برخوردار بود که، مسلمانان بدان اهتمام ورزید و در این زمینه تحقیقات بسیاری انجام دادند.

کیمیاگری در اسلام با نوعی معنویت و عرفان توأم بوده و معمولاً به کسانی تعلیم داده می شد که استعداد روحی و معنوی و تهذیب نفس داشتند و به همین دلیل بسیاری از فرمول های آن به صورت رمزی بود تا به دست نا اهلان نیفتد.

فصل اول :

مقوله کیمیاگری تدریجاً شکل اولیه شیمی را از بطن خود بیرون داد. در کیمیاگری از فلزات و کانی ها استفاده می شد.

این رشته پس از ظهور اسلام در سده نخست هجری مورد توجه

قرار گرفت و مهمترین مجموعه در این رشته توسط جابر بن

حیان (۲۰۰ ه. ق) تدوین گردید و سپس دانشمندان بزرگی

از جمله رازی و ابن سینا و فارابی و خوارزمی آثار مهمی در

قلمرو این رشته تألیف کردند.

فصل اول :

پنجم ؛ فلسفه و منطق

فلسفه ی مصطلح در جهان اسلام، در قرن سوم با ترجمه متون یونانی به عربی آغاز شد. هر چند مسائل فلسفی در جهان اسلام قدمتی به بلندای دیگر آموزه های اسلامی دارد، بی شک قرآن و حدیث در شمار منابع اصلی مراجعه فلاسفه اسلامی بوده است. **امام علی علیه السلام نخستین کسی است که در باب فلسفه الهی سخنان منطقی و توأم با برهان بیان داشته است.** البته امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام نیز به مباحث عمیقی در این باره پرداخته اند.

فصل اول :

در جهان اسلام پیش از ملا صدرا (۱۰۵۰ ه. ق) فلسفه عموماً به دو بخش تقسیم می شد؛ « فلسفه مشایی » که منسوب به ارسطو است بر اساس استدلال و اعتبار عقل ایجاد شده و توسط ابویعقوب اسحق کندی (۱۰۶۰ ه. ق)، ابونصر فارابی، ابوالحسن عامری، ابوعلی سینا (۱۰۲۸ ه. ق)، امام فخر رازی و ابن رشد پیگیری و سپس در غرب دنبال شده است. و دیگری هم « فلسفه اشراق » است که پیشگام آن شهاب الدین سهروردی (۵۸۷ ه. ق) است. ابویعقوب بن اسحق کندی اولین فیلسوف مسلمان به حساب می آید. او نخستین مسلمانی بود که به پژوهش و مطالعه در علم و فلسفه پرداخت؛ از این رو او را فیلسوف العرب نامیدند. فیلسوف دیگر جهان اسلام محمد بن زکریای رازی است و پس از رازی بزرگترین فیلسوف مسلمان که در تاریخ علوم عقلی مقام شامخی دارد ابونصر فارابی است.

فصل اول :

دیگر فیلسوف جهان اسلام **ابن سینا** است که دارای یک نظام فلسفی استوار و درخشان است. او صاحب نظریه در زمینه های رابطه نفس و بدن، شناخت، نبوت، خدا و جهان است.

از دیگر فیلسوفان اسلامی می توان از غزالی، خیام، ابن ماجه، ابن طفیل، فخرالدین رازی، خواجه نصرالدین طوسی، میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرا نام برد.

در **باب منطق** هم می توان گفت برای نخستین بار در جهان اسلام **ابن مقفع** به ترجمه عربی مقولات و عبارات و قیاس مبادرت ورزید و افراد دیگری از جمله **الکندی**، **فارابی**، **ابن سینا**، بهمنیار و غیره در این فن کار کرده اند. فارابی در زمینه منطق مطالعات گسترده ای داشته است که بیشتر در حوزه شرح ارغنون ارسطو استوار است.

فصل اول :

اقسام مکاتب فلسفه اسلامی

فلاسفه اسلامی پس از «ملا صدرا» در بیان افکار و اندیشه ها و سیر تفکرات خود به سه مکتب تقسیم می شوند که هر یک روش و مکتب فلسفی خاص خود را دارند:

الف ؛ « مکتب مشّاعیون » : این ها گروهی اند که تنها به استدلال و برهان متکی هستند .

ب ؛ « مکتب اشراقین » : آنان طریق استدلال را کافی ندانسته و بیشتر به واردات قلبی و الهام و اشراق اهمیت می دهند که آنها را «فلاسفه اشراقی» می نامند.

ج ؛ « حکمت متعالیه » : اینان در بیان مطلب خود، هم از استدلالات عقلی بهره می برند و هم به کشف و شهود و اشراق و الهام توجه دارند که مکتب آنان به «حکمت متعالیه» معروف است.

فصل اول :

ششم ؛ تاریخ

مهمترین مایه ترغیب مسلمین به تاریخ آموزی و تاریخ نگاری آموزه های قرآنی و حدیثی بود، لذا مسلمانان نخستین موضوعی را که در تاریخ مورد توجه قرار دادند سیره پیامبر بود. نیاز مسلمانان به آگاهی و شناخت زندگی پیامبر و چگونگی پیشرفت اسلام و نبردهای آنها با دشمنان اسلام همراه با فتوحات و افزایش قلمرو سرزمینی اسلام بر حجم مطالعات و تنوع موضوعات تاریخی افزود. حاجی خلیفه نویسنده کشف الظنون می نویسد : از مجموع ۱۸۵۰۰ جلد کتابی که مسلمین تا سده ۱۱ به نگارش درآورده اند ۱۳۰۰ مجلد آن به تاریخ و تاریخ نگاری اختصاص داشته است.

فصل اول :

اولین اثر در شرح زندگی پیامبر (ص) و همچنین گزارش تفصیلی از جنگ های صدر اسلام و به اصطلاح «سیره و مغازی»، کتابی بود که ابن اسحاق (۱۵۱ ه. ق) آن را نگاشت. «واقدی» (۲۰۹ ه. ق) درباره جنگ های پیامبر (ص) «المغازی» را نوشت و ابن سعد شاگرد وی نیز کتاب «طبقات الکبری» (۲۳۰ هجری قمری) را مشتمل بر شرح احوال پیامبر (ص)، صحابه و تابعان نوشت. در سده سوم، بلاذری (۲۷۹ ه. ق) دو اثر پر قدر تاریخی به نام های «فتوح البلدان» و «انساب الاشراف» از خود بر جای نهاد. در نیمه دوم همین قرن نیز طبری (۳۱۰ ق) بزرگترین مورخ این دوره، کتاب عظیم تاریخ «الامم و الرسل و الملوک» را به نگارش درآورد.

فصل اول :

بعد از ابن مسکویه مؤلف تجارب الامم، عتبی مؤلف تاریخ یمینی

و خطیب بغدادی مؤلف تاریخ بغداد (سده پنجم) ، در سده

هفتم مورخان بزرگی چون ابن اثیر (۶۳۰ هـ . ق) از

مشهورترین مورخان عرب زبان است که کتاب های کامل

فی التاریخ و اسد الغابه را نوشته به میدان آمده است .

فصل اول :

اما در ایران ، از قدیمی ترین کتاب های تاریخ عمومی به زبان فارسی که تاکنون باقی مانده، تاریخ بلعمی نوشته ابوعلی بلعمی (۳۵۲ ه . ق) است. مهم ترین دوره تاریخ نگاری فارسی در ایران، دوره مغول یعنی از سده هفتم به بعد است. **در این دوره، نهضتی در نگارش کتاب های تاریخی به فارسی روی داد. برجسته ترین آثار تاریخی این دوره، تاریخ جهانگشای جوینی نوشته عطاملک جوینی، طبقات ناصری اثر عثمان بن محمد جوزجانی، نظام التواریخ نگاشته عبدالله بن عمر بیضاوی، جامع التواریخ نوشته رشیدالدین فضل الله همدانی.**

فصل اول :

هفتم؛ جغرافیا

تأکید قرآن بر شناسایی آفاق و سیر در ارض در کنار ضرورت تدوین اطلاعات دقیق از قلمروهای دیگر به ویژه سرزمین های مجاور دولت اسلامی و قلمرو اسلامی توجه به جغرافیا را در میان مسلمانان افزایش داد.

مسلمانان در زمینه دانش جغرافیا نیز مانند رشته های دیگر علوم به میراث تمدن های پیشین تکیه کردند اما با ترجمه و مطالعه آثار آنها ابواب جدیدی از این دانش را گشوده و در آن تعمق کردند.

فصل اول :

جغرافیا یکی از علمی است که دانشمندان مسلمان سخت در تکامل آن کوشیده اند. تحقیقات جغرافیایی در میان دانشمندان مسلمان نه تنها شامل سرزمین های اندلس، شمال آفریقا، جنوب اروپا و قسمت های مختلف قاره آسیا می شد، بلکه اقیانوس هند و دریاهای مجاور آن را نیز در بر می گرفت. مسلمانان می توانستند در قسمت های دور از کرانه دریاها با کشتی سفر کنند و به همین روی بود که فن کشتی رانی و نقشه نگاری را که با این گونه دریانوردی ارتباط داشت، گسترش دادند. همچنین آنها اسطرلاب را برای کشتی رانی تکمیل نمودند.

فصل اول :

جغرافیا در اسلام با علم نجوم پیوندی تنگاتنگ دارد، فلذا دانشمندان در رصدخانه ها به اندازه گیری های جغرافیایی می پرداختند که از آن جمله تعیین طول قوس یک درجه و محاسبه طول و عرض بلد(شهر ها) بود که برای این کار از چندین روش استفاده می کردند. **ابوریحان بیرونی (متوفی ۴۴۰ ه. ق) را بنیان گذار علم مساحب و تسطیح می شمارند. او مطالعات گسترده و منظمی درباره اندازه گیری خصوصیات سطح زمین انجام داده است.** مسائل جغرافیایی همچنین بحث در حرکت احتمالی زمین را شامل می شد که کسانی همچون بیرونی در برخی از آثار خود بدان پرداخته اند.

فصل اول :

جغرافی دانان مسلمان از کتاب **بطلمیوس** بهره بسیار بردند و در واقع این کتاب اساس علم جغرافیا در میان مسلمانان شد ولی بعد ها این کتاب مورد نقد جدی دانشمندان اسلامی قرار گرفت .

پس از هشام بن محمد کلبی نخستین جغرافی دان مسلمان اوایل قرن سوم، **قدیمی ترین جغرافی دان اسلامی «محمد بن موسی خوارزمی»**، ریاضی دان و منجم مشهور است. او با تألیف کتاب **«صورة الارض»** خود این علم را در میان مسلمانان پی **ریخت**. این اثر، هم از نظر متن و هم از لحاظ نقشه هایی که ضمیمه آن شده بود، بر کتاب بطلمیوس مزایای بیشتری داشت.

کندی، فیلسوف معروف قرن سوم جغرافی دان نیز بوده؛ چنانکه رساله «فی الربع المسکون» وی در همین باب است. **يعقوبی مؤلف کتاب البلدان نیز از مورخان قرن سوم است.**

فصل اول :

مهمترین عوامل توجه که مسلمانان به جغرافیا

اولاً؛ تأکید قرآن کریم: عنایت قرآن بر اینکه «در زمین بگردید و بنگرید» و به بحث در «آفاق و انفس» پردازید و نیز در سرنوشت اقوام و دولت هایی که پیش از شما بوده اند، بیندیشید.

ثانیاً؛ فریضه حج: مسلمانان از همه جا برای گزاردن حج به مکه می رفتند و بی شک این امر نیازمند شناخت راه ها و منزل ها بوده است.

ثالثاً؛ اهمیت علم آموزی در اسلام: مسلمانان از همان آغاز اسلام برای علم آموزی و طلب معرفت به شهرها و کشورهای دیگر اسلامی مسافرت می کردند که در این باره آیات و احادیث متعددی نیز آنان را ترغیب می نمود. بدیهی است چنین سفرهایی مستلزم شناخت اماکن و مناطق مورد نظر بوده است.

فصل اول :

رابعاً ؛ لازمه حکومت داری: بداره کشورپهناور اسلامی، نیاز آشنایی با سرزمین هایی که جدیا فتح شده بود ، گرفتن خراج ، جزیه ، جمع آوری مالیات و اقدامات عمرانی در آنها ، مقتضی شناخت شهرها و راه ها بود.

خامساً ؛ عامل تجارت : سفر های تجارتي که حتی پیش از اسلام نیز در میان اعراب مرسوم بود، خود مستلزم آگاهی و شناخت و حتی نقشه نگاری (ولو به صورت ابتدایی آن) بوده است.

((فصل دوم))

عصر طلایی و شکوفایی علوم در تمدن اسلامی

طبقه بندی علوم

علوم اسلامی

فصل دوم :

علوم اسلامی

منظور از علوم اسلامی «آن دسته از علمی است که برای فهم معارف اسلامی و آشنایی با احکام، قوانین، عقاید و اصول دینی مورد نیاز بوده و توسط مسلمانان ابداع شده است»، تفسیر و علوم قرآنی، حدیث، دارایه، رجال، فقه، اصول، کلام و عقاید، تصوف و عرفان، از علوم اسلامی به شمار می رود که در اینجا به طور خلاصه به بررسی و چگونگی پیدایش و رشد هر یک می پردازیم.

فصل دوم :

نخست ؛ تفسیر و علوم قرآن

تفاسیر قرآنی

نخستین کسی که تفسیر قرآن را تدوین نمود، امام علی علیه السلام

است. «کتاب علی (ع)» مجموعه ای بود که در آن آیات قرآن به

ترتیب نزول مرتب شده، افزون بر شأن نزول آیات، ناسخ و

منسوخ، مجمل و مبین و محکم و متشابه ها نیز مطابق نظر رسول

اکرم صلی الله علیه و آله در آن آمده بود. توجه به تأویلات و

تفسیر آیات از دیگر ویژگی ها این اثر بود.

فصل دوم :

روش های تفسیر نویسی در اسلام

کتب تفسیر در اوائل بیشتر بصورت حدیثی بوده لیکن بعدها

بحث های عقلی، عرفانی و جامع هم بر آنها افزوده شد.

بدین ترتیب، در تفسیرنویسی شیوه ها و روش های مختلفی به

وجود آمد که به برخی از مهم ترین عبارتند از :

فصل دوم :

الف؛ تفسیر به حدیث یا تفسیر به مآثور: این شیوه تفسیری پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) از همان روزهای نخست به وجود آمد و در طی قرون نیز ادامه یافت. از طرفداران این روش، آیات قرآنی را فقط با احادیثی تفسیر می کردند که از پیامبر و صحابه (تفاسیر اهل سنت) و از پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام (تفاسیر شیعه) رسیده بود. آنان اظهارنظرها و استنباط های فردی را تفسیر به رأی می دانستند که در احادیث نیز از آن نهی شده است.

فصل دوم :

جامع البيان في تفسير القرآن، نوشته محمد بن جرير
طبری (۳۱۰ق) ؛ تفسير الكشف و البيان، نگاشته احمد
بن ابراهيم ثعلبی (۴۲۷ق) ؛ تفسير الدر المنثور في
التفسير بالمأثور، تأليف جلال الدين سيوطی (۹۱۱ق)
؛ تفسير قمی، نوشته علی بن ابراهيم قمی. و البرهان في
تفسير القرآن، تأليف سيد هاشم سليمان بحرانی (۱۱۰۹
ق) از جمله تفاسیر روایی محسوب می شوند .

فصل دوم :

ب ؛ تفسیر عقلی: در مقابل شیوه تفسیر حدیثی، تفسیر آیات قرآن با معیارهای عقلی، فلسفی و کلامی، مرسوم شد. این روش پس از پیدایی و گسترش بحث های کلامی و آشنایی با فلسفه، در میان مسلمانان به وجود آمد. «تفسیر کبیر، تالیف فخر رازی» (متوفی ۶۰۶ ه. ق) که تفسیری بر پایه عقاید اشعری گری است، و «تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل»، نوشته ابوالقاسم محمود زمخشری (۵۳۸ق) که همسو با دیدگاه های معتزله نوشته شده و «تفسیر القرآن الکریم، تألیف صدر المتألهین شیرازی (۱۵۰ ه. ق) که آن را براساس حکمت متعالیه نگاشته شده است را می توان به عنوان تفاسیر عقلی به شمار آورد.

فصل دوم :

ج ؛ تفسیر عرفانی : در این شیوه تفسیری به ظاهر آیات قرآنی توجهی نمی شود، بلکه از آیات، معانی عرفانی و اشراقی و سیر و سلوکی استنباط می گردد. «تفسیر شیخ اکبر منسوب به محیی الدین عربی» و «کشف الاسرار میبدی» و «کشف الاسرار خواجه عبدالله انصاری» از این دست تفاسیر شمرده می شوند .

فصل دوم :

د ؛ تفسیر جامع: تفاسیری است که از ابعادی گوناگون به تفسیر آیات می پردازد و شامل بحث های لغوی، کلامی، تاریخی، اجتماعی و اخلاقی می شود. در این نوع تفسیر، سعی بر این است که به جنبه های مختلف آیات توجه گردد . تفاسیری چون «التبیان» تألیف شیخ طوسی (ه. ۴۶۰ ق) که جامع علوم قرآنی است ؛ «مجمع البیان لعلوم القرآن» ، اثر فضل بن حسن طبرسی (۸۳۵ ق) ؛ «روح الجنان» تألیف شیخ ابوالفتوح رازی (۵۲۲ ق) که تفسیری بسیار کامل است، تفسیر «المیزان» علامه طباطبایی و تفسیر نمونه نیز از کتب تفسیری جامع محسوب می شوند.

فصل دوم :

علوم قرآنی

همراه با نگارش تفسیر آیات قرآنی، فن دیگری به نام علوم قرآنی نیز به وجود آمد که دربرگیرنده مطالبی درباره کلیت قرآن یا بعد خاصی از آن است.

کتاب هایی در تاریخ قرآن نگارش شده که مشتمل بر کیفیت نزول قرآن و تاریخ تدوین و گردآوری آن، اختلافات قرائات، شرح حال قُرّاء، نام های قرآن، ناسخ و منسوخ و مطالبی از این دست است.

فصل دوم :

موضوعاتی قرآنی که در این رشته مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته عبارتند از:

یک ؛ آیات فقهی قرآن: مانند آیات الاحکام اردبیلی.

دو ؛ قصه های قرآن : مانند قصص الانبیاء محمود المولی.

سه ؛ مثل های قرآن: امثال قرآن از محمد طاهر موسوی.

چهار؛ لغات قرآن: المفردات از راغب اصفهانی.

پنج ؛ فهرست بندی آیات قرآنی: المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم از

محمد فؤاد عبدالباقی

شش؛ شرح حال مفسران قرآن: طبقات المفسرین از سیوطی

هفت؛ وجوه اعجاز قرآن: دلائل الاعجاز از عبدالقاهر جرجانی.

فصل دوم :

دوم؛ حدیث

پس از قرآن مهم ترین منبع شناخت معارف و احکام اسلامی حدیث است. منظور از حدیث روایاتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین (ع) نقل شده و شامل گفتارها، کردارها، تقریرها و پذیرفته های پیشوایان معصوم است که مجموعاً «سنت» نامیده می شوند.

همین که مسلمانان درصدد فهم معانی قرآن برآمدند، به درک معانی گفته های پیامبر (ص) نیز احتیاج یافتند تا با فهم احادیث نبوی، معانی قرآن را بهتر دریابند.

فصل دوم :

متأسفانه پس از رحلت رسول خدا (ص) گروهی از مسلمانان برای گردآوری و تدوین احادیث و سخنان پیامبر (ص) کوششی نکردند و حتی با تحلیل های غیرمنطقی خود، از کتابت و تدوین حدیث جلوگیری نمودند. با این همه، گروهی دیگر و در رأس آنها امام علی (ع) و شاگردان آن مکتب به نقل و تدوین احادیث نبوی همت گماردند. **پس** از امام علی علیه السلام **ابورافع** **شاگرد وی اولین کسی است که احادیث نبوی را گردآورد و مدون ساخت.** از راهبردهای اساسی اهل بیت پیامبر (ص) در سال های بعد نیز رواج احادیث نبوی و گسترش آموزه های مبتنی بر وحی بود که تمام عمر امامت امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) به این مهم گذشت.

فصل دوم :

اما در میان اهل سنت، تدوین حدیث نزدیک به یک قرن به تأخیر افتاد و نخستین کسی که بدین امر دستور داد، **عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱ هـ. ق)** بود. اول فردی نیز که سخن او را اجابت کرد و به گردآوری احادیث پرداخت، **محمد بن شهاب زهری (۱۲۴ هـ. ق / ۷۴۲ م)** بود و پس از وی نیز **ابن جریر** در مکه، **ابن اسحاق** در مدینه، **سیفان ثوری** در کوفه و **اوزاعی** در شام به این مهم پرداختند. بدین ترتیب، کار تدوین حدیث به تدریج رواج یافت.

فصل دوم :

مسلمانان برای شناخت بهتر، احادیث و تشخیص «**روایات**» (روایت کننده گان) ثقه از غیر ثقه آنان را به پنج دسته تقسیم نمودند:

اول ؛ صحابه

دوم ؛ تابعان

سوم ؛ تابع تابعان

چهارم ؛ محدثان

پنجم ؛ مجتهدان

فصل دوم :

جوامع حدیثی شیعه: از زمان امام علی (ع) تا زمان امام حسن عسکری (ع) چهارصد مجموعه حدیثی پدید آمد که به «**اصول اربعمائیه**» معروف است. چهار کتاب مهم حدیثی که علمای شیعه از سده چهارم هجری به بعد تدوین نمودند که **کتب اربعه شیعه** معروف اند :

یک ؛ اصول کافی، تألیف شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب **کلینی** رازی (۳۲۹ ه. ق) وی در جمع آوری احادیث دقت بسیار داشته و برای تألیف این کتاب بیست سال رنج برده است. این کتاب به عنوان قدیمی ترین و معتبرترین کتاب حدیثی شیعه، مشتمل بر **۱۶۱۹۹** حدیث است.

دو ؛ من لا یحضره الفقیه، تألیف ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱ ه. ق) معروف به **شیخ صدوق**، این کتاب دارای ۹۰۴۴ حدیث است.

فصل دوم :

سه ؛ تهذیب الاحکام، تألیف ابوجعفر محمد بن حسن معروف به شیخ

طوسی (۴۶۰ ه. ق). این کتاب که در واقع شرحی است بر کتاب

«مُقْنِعَه» شیخ مفید، مشتمل بر ۱۳۵۹۰ حدیث است.

چهار ؛ استبصار، اثر دیگر «شیخ طوسی» است که ۶۵۳۱ حدیث را در

بردارد. بعد از این سه محدث بزرگ، در بازار حدیث رکودی

دست داد تا در عصر صفویه که محدثانی بزرگ از نو برخاستند و

به جمع آوری کتب گذشتگان پرداختند و آثار ارزشمندی پدید

آوردند؛ که از جمله آنها «وسائل الشیعه» اثر شیخ حر عاملی (۱۱۰۴

ه. ق) و «بحار الانوار» علامه محمد باقر مجلسی (۱۱۱۰ ه. ق) است.

فصل دوم :

جوامع حدیثی اهل سنت: در طی سده های دوم تا چهاردهم هجری، دانشمندان اهل سنت آثاری عرضه داشتند که به «**صحاح سته**» مشهورند:

۱. «**صحیح البخاری**» اثر محمد بن اسماعیل بخاری از اهالی خراسان بزرگ، متوفای ۲۵۶ هجری است .
۲. «**صحیح مسلم**» کتاب مسلم بن حجاج نیشابوری، اهل نیشابور از توابع خراسان بزرگ و متوفی ۲۶۱ هجری قمری .
۳. «**سنن ابی داود**» تالیف سلیمان بن اشعث سجستانی معروف به ابوداود، اهل سیستان و متوفی ۲۷۵ هجری قمری .

فصل دوم :

۴. «جامع الترمذی» نوشته محمد بن عیسی ترمذی از اهالی ترمذ از توابع خراسان بزرگ، متوفای ۲۷۹ هجری .

۵. «سنن النسائی» کتاب احمد بن علی نسایی از اهالی نسا از توابع خراسان بزرگ، متوفای ۳۰۳ هجری .

۶. «سنن ابن ماجه» تألیف محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه از اهالی قزوین، متوفای ۲۷۳ هجری .

از دیگر جوامع حدیثی اهل سنت می توان به جامع المسانید تألیف شیخ ابوالفرج معروف به ابن جوزی (۵۹۷ ه . ق) و المنتقی من اخبار المصطفی اثر ابن تیمیه حرّانی (۶۵۲ ه . ق) معروف به اشاره کرد.

فصل دوم : سوم ؛ علم فقه

علم فقه در واقع علم مربوط به فعل «بندگان» است و بیانگر دستورهای اسلامی درباره عبادات، احکام، معاملات و همه مسائل شرعی مسلمانان با با خود و دیگران و است. پس از تشکیل دولت اسلامی، مسلمانان برای اداره امور شخصی، حقوقی و اجتماعی به مقرراتی نیازمند شدند و به همین رو به قرآن و حدیث مراجعه کردند. بدین ترتیب، آنان احکام خود را از قرآن و حدیث برگرفتند؛ به گونه ای که پس از دو یا سه قرن شریعت اسلامی پختگی کامل یافت و فقه و قوانین آنها به گونه ای جامع مدون شد. در آغاز اسلام، فقه، قرائت و تفسیر قرآن و حدیث، جملگی یک علم به شمار می رفت، اما مدتی از یک دیگر مستقل شدند. بویژه فقه که کاملاً مستقل شد و به فقها سپرده شد.

فصل دوم : الف ؛ فقه شیعه

از آنجا که شیعه پس از رحلت رسول خدا (ص)، به وصایت و امامت دوازده امام معصوم معتقد است، احکام فقهی را از این بزرگواران برگرفتند. ائمه معصومین علیهم السلام با وجود همه محدودیت ها، احکام اسلام را بیان می داشتند؛ به ویژه در عصر امام باقر و امام صادق (ع) که آزادی نسبی به وجود آمد و بدین سان امکان عرصه فقه شیعه بیشتر فراهم شد.

بدین ترتیب، شاگردان ائمه مجموعه های ارزشمندی از احادیث آنان را گردآوردند.

فصل دوم :

نخستین کسی که به تدوین فقه شیعه اقدام کرد، **علی بن ابی رافع**، از شاگردان امام علی علیه السلام است. او فقه را نزد امام علیه السلام آموخت و در همان ایام، کتابی در ابواب فقه تدوین نمود. نخستین فقیه شیعه که فقه را بر پایه اجتهاد بنا نهاد و استفاده از علوم عقلی را معمول ساخت، **ابن عقیل عمانی (حدود ۳۲۹ ق)** است که در اوایل غیبت کبری می زیسته و **معاصر شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ه. ق)** بوده، و از اساتید شیخ مفید بشمار می آید.

بود.

فصل دوم :

ب ؛ فقه اهل سنت

از سده دوم تا چهارم هجری، یعنی با ظهور ائمه اربعه و تأسیس مذاهب فقهی به کمال می رسد. گردآوری احادیث نبوی از سده دوم، ظهور و بروز باورهای گوناگون، آشنایی با مسلمانان با فرهنگ های دیگر، پیدایش مکاتب کلامی، توسعه حکومت و پیامدهای آن و نیز گسترش نیازهای حقوقی، از علل پیدایش این مذاهب چهارگانه فقهی اند که بدانها نظری اجمالی می افکنیم:

فصل دوم :

نخست ؛ مذهب حنفی: این مذهب را ابوحنیفه نعمان بن ثابت معروف به امام اعظم (۸۰ - ۱۵۰ ه.ق) بنیان نهاد که بعدها به مکتب حنفی مشهور شد. شاخص فقه حنفی رأی و اجتهاد است. ابوحنیفه از اهل حدیث دوری می‌کرد و قیاس و استحسان را در آرای خویش پذیرفت. این مذهب در بین مذاهب چهارگانه اهل سنت بیشترین پیرو را در میان مسلمان‌های جهان دارد. مراکز عمده تجمع پیروان این مذهب نیز در کشورهای آسیای میانه، افغانستان، پاکستان، چین، ترکیه، بالکان، شبه قاره هند، اندونزی، مالزی، آسیای مرکزی و ایران (مناطق شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی) قرار دارند. این مذهب اخیراً به مصر نیز راه یافته است.

فصل دوم :

دوم ؛ مذهب مالکی: این مذهب را مالک بن انس (۹۰-۵۱۷۹هـ).

(ق) پی ریزی کرد و از همین رو به مکتب مالکی معروف گردید. وی در برابر آرای ابوحنیفه- به ویژه استفاده از رأی و قیاس در تشخیص حکم شرعی- نظریات دیگری داشت. او اهل حدیث بود و می گفت با داشتن مستند روایی برای احکام شرعی، نمی توان از رأی و قیاس بهره جست. مالک به دستور منصور عباسی کتاب «المُوطا» را نوشت که در آن ابتدا حدیث را نقل کرده، آنگاه فتوای فقهای مدینه را ذکر می کند و سپس نظر فقهی خود را بیان می دارد. مذهب مالکی بیشتر در اندلس و بلاد مغرب و آفریقا گسترش یافت.

فصل دوم :

سوم ؛ مذهب شافعی: گروندگان به این مذهب، از پیروان **عبدالله بن ادریس شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ ه.ق)** هستند. وی در فقه نظر خود را با روایات در هم آمیخت و مذهبی تلفیقی از بین دو مذهب حنفی و مالکی به وجود آورد. **محمد بن ادریس شافعی** از شاگردان **مالک بن انس** بود **ه** است که در ابتدا مذهب او را **ترویج می کرد**، اما چون به مصر رفت، در برخی از مسائل از مالک انتقاد کرد و مورد غضب پیروان او قرار گرفت. شافعی کتابی به نام **الامّ** دارد ، مذهب او در مصر و نواحی آن و نیز در بلاد شام پیروانی یافت. **این مذهب هم اینک بر دشتهای مصر، فلسطین و مناطق کردنشین عراق، ترکیه** دو همسایه غربی **کشورمان غلبه دارند.**

فصل دوم :

علاوه بر کشور های همسایه غربی اکثریت اهل تسنن غرب و جنوب ایران و بخشی از مسلمانان یمن از پیروان آن به شمار می آیند. این مذهب دومین مذهب اهل تسنن عراق بوده و در حجاز رقیب مذهب حنبلی است. در شام نیز یک چهارم مسلمانان شافعی اند. شافعیان هند نسبت به حنفی ها کم شمارند. همچنین مذهب شافعی در افغانستان از رواج کمتری برخوردار است.

فصل دوم :

۴. مذهب حنبلی: این مذهب منسوب به احمد بن محمد بن حنبل، ۱۶۴ - ۲۴۱ ه. ق) است. فقه او مبتنی بر قرآن و حدیث بود و غیر از آن را بدعت می دانست، از این رو برخی وی را محدث می دانند تا فقیه. او با آنکه در عمل به حدیث شهرت داشت و با رأی و قیاس و علم کلام مخالف بود، به «مصالح مرسله» (مصالحی که شارع نفی یا اثباتا چیزی در مورد آن نفرموده) عمل می کرد. این مذهب را ابن تیمیه حرّانی (۷۲۸ ه. ق) و شاگردش ابن قیم جوزی (متوفی ۷۵۱ ه. ق)، و قرن ها بعد نیز محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ ه. ق و ۱۷۰ ه. ش) بنیان گذار وهابیت تقویت نمودند. پیروان این مذهب بیشتر در نجد و حجاز زندگی می کنند.

فصل دوم :

چهارم؛ اصول

اصول، علم به قواعدی است که با آن می توان به فقه یا احکام شرعی دست یافت، یا آنها را استنباط کرد. در این علم سعی شده قواعد و قوانینی که برای استنباط حکم شرعی لازم است، گردآوری شود. قواعد عمده اصول را ائمه طاهرین علیهم السلام تعلیم داده اند؛ به ویژه دو امام بزرگوار، امام باقر و امام صادق صلی الله علیه و آله که در اوج دوران اجتهاد می زیستند و به ترتیب مجتهدان می پرداختند. بدین سان، این قواعد گسترش یافت و علمی مبسوط و دقیق پدید آمد.

فصل دوم : پنجم؛ کلام و عقاید

علم کلام درباره عقاید اسلامی - یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان اعتقاد داشت - بحث می کند؛ بدین معنا که درباره آنها توضیح می دهد و به استدلال می پردازد و از آنها نیز دفاع می نماید. از سویی این علم در خصوص صفات ذات باری تعالی نیز به بحث می نشیند، از این رو بدان، «علم اصول دین» یا «علم توحید و صفات» نیز گفته می شود. پایه و اساس این علم را براهین نقلی و عقلی تشکیل می دهد.

فصل دوم :

درباره آغاز علم کلام و اینکه از چه هنگام به وجود آمد، نمی
توان دقیقاً اظهار نظر کرد، اما بی گمان در نیمه دوم قرن اول
هجری پاره ای از مسائل کلامی - از قبیل جبر و اختیار و
عدل - در میان مسلمین مطرح بوده و گفته می شود **نخستین**
حوزه رسمی این مباحث، حوزه درس حسن بصری (۱۱۰ ه. ق)
بوده است.

فصل دوم : ششم؛ تصوف و عرفان

تصوف از نظر واژگانی به معنای «صوفی شدن» است. کتاب البیان و التبيين جاحظ (۲۵۵ ه.ق) قدیمی ترین کتابی است که واژه صوفیه در آن به معنای فرقه ای خاص به کار رفته است.

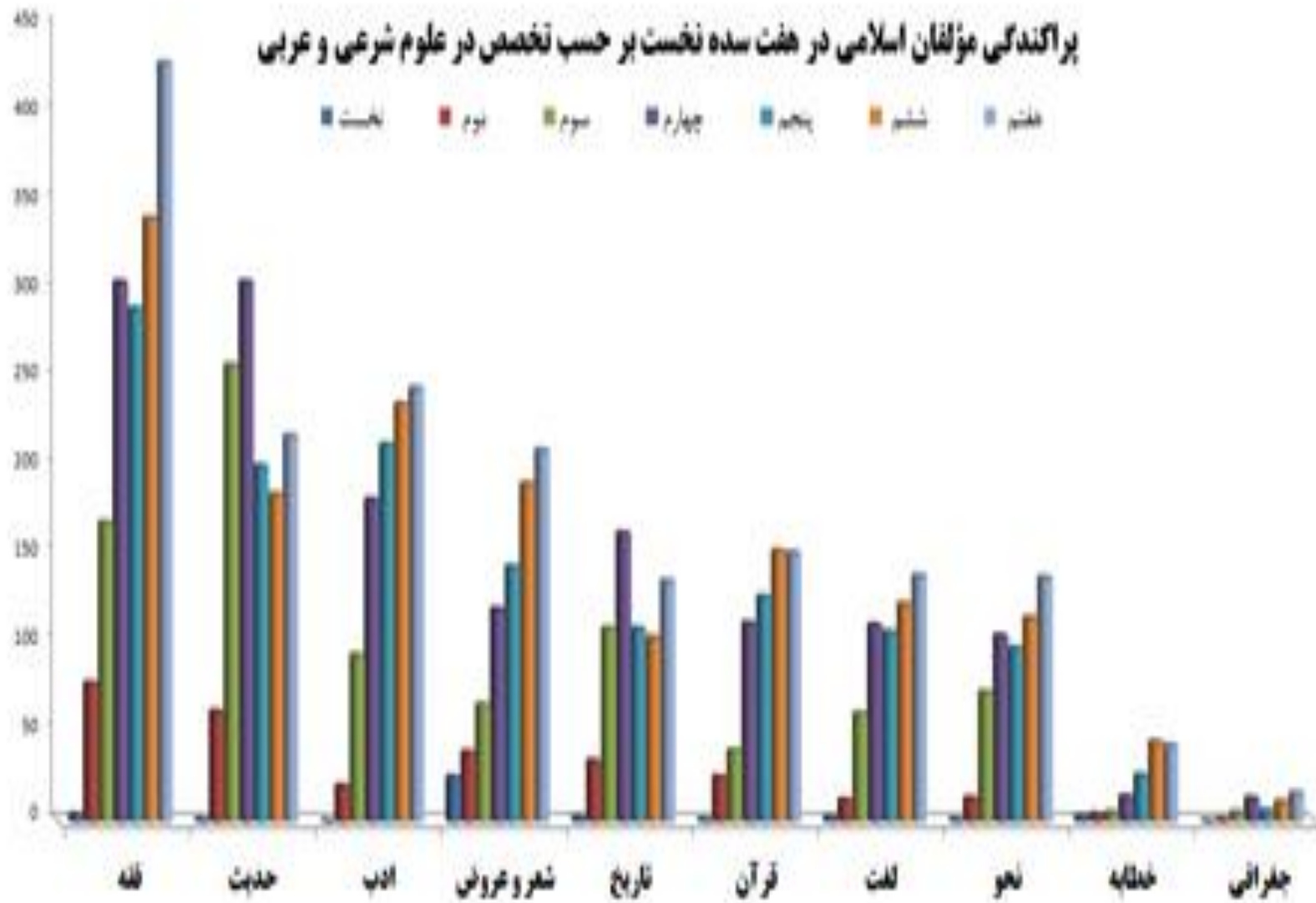
در کتاب کشف المحجوب آمده است که صوفی را از آن رو صوفی خوانند که جامه صوف (پشمی) دارد. برخی نیز گفته اند کلمه صوفی مشتق از صفه است؛ چرا که احوال صوفیه به اهل صفه می ماند.

فصل دوم :

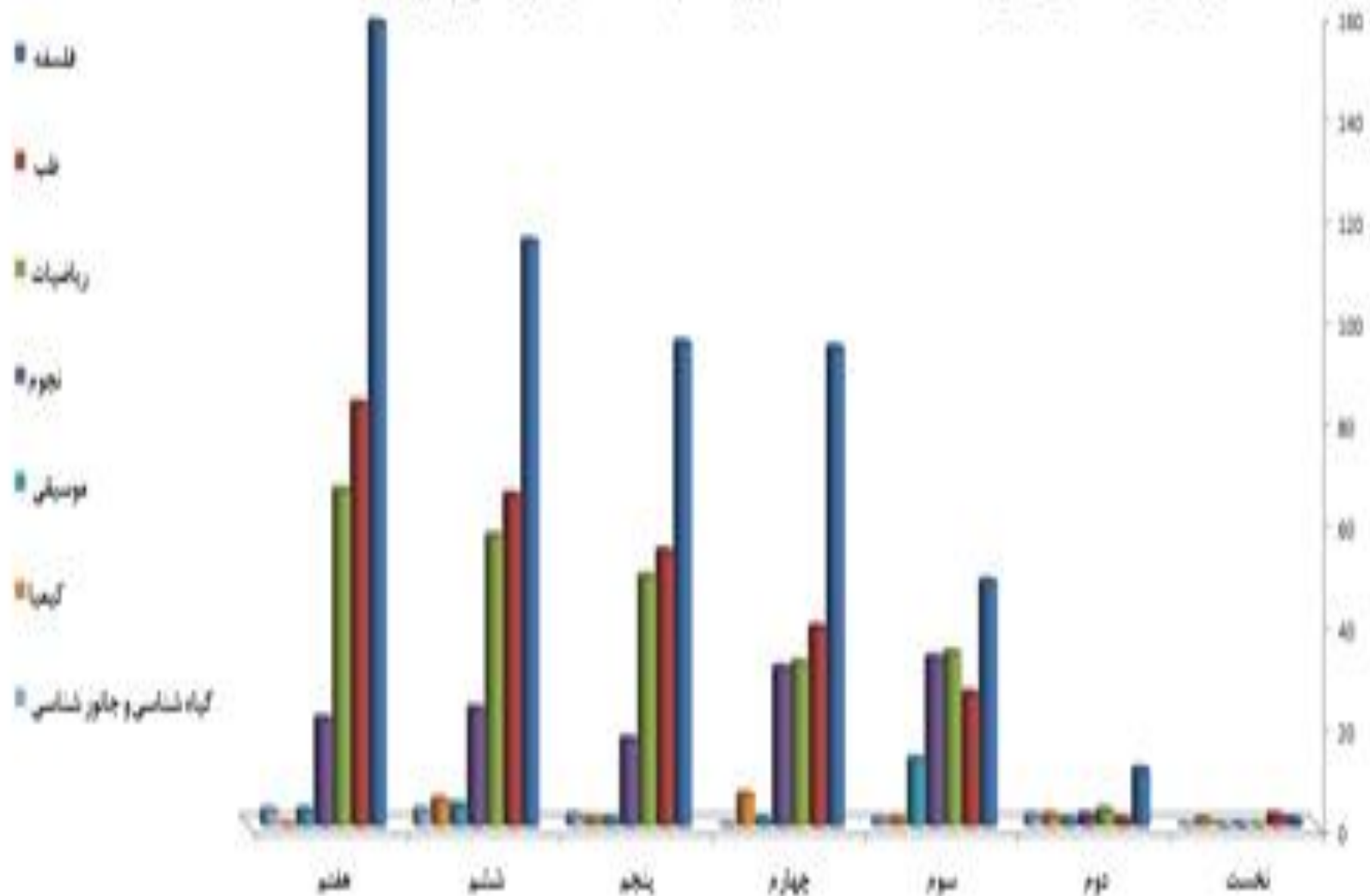
عرفان هم در لغت به معنای «شناختن» حق تعالی است و در اصطلاح، «راه و روشی است که طالبان حق برای رسیدن به مطلوب و شناسایی حق بر می گزینند.» به تعبیر دیگر، عرفان طریقه ای است که آن را از جهت نظری، علم حضوری می دانند و از جهت عملی نیز عبادت و مجاهدت.

کسانی که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده بودند، «صحابی» و گروهی از خواص را نیز «اهل صفه» می خوانند. افرادی که عهد صحابه را درک کرده بودند، «تابعی» خوانده می شدند و مردم عبادت پیشه را نیز عابد و زاهد و ناسک و جز اینها می نامیدند. پس از چندی عنوان صوفی و متصوف به جای القاب پیشین نشست

پراکندگی مؤلفان اسلامی در هفت سده نخست بر حسب تخصص در علوم شرعی و عربی



مؤلفان اسلامی در هفت سده نخست بر حسب تخصص در علوم اوایل



((فصل سوم))

عصر طلایی و شکوفایی علوم در تمدن اسلامی

طبقه بندی علوم

تشکیلات سیاسی اجتماعی

فصل سوم :

تعریف سازمان و تشکیلات

تشکیلات عبارت است از «نظام اجتماعی خاصی که بر اساس آن عده ای از افراد - هم عقیده - به منظور رسیدن به یک سلسله هدفهای نسبتاً مشخص با یکدیگر همکاری می کنند بدین ترتیب که تصمیماتی را اتخاذ می نمایند یا به مرحله اجرا و عمل در می آورند»

سازمان هم عبارت است از «یک رشته روابط منظم و عقلایی بین افرادی که وظایف پیچیده و متعددی را به منظور تامین هدف های مشترک انجام می دهند».

فصل سوم :

مراحل تأسیس سازمان اداری - سیاسی پیامبر اکرم

مراحل تشکیل ساختار حکومتی رسول خدا (ص) سه مرحله تقسیم می‌شود :

مرحله اول؛ این مرحله از آغاز هجرت تا سال پنجم هجرت (جنگ خندق) را

شامل می‌شود. همانطور که می‌دانیم رسول خدا (ص) قبل از هجرت خود

به مدینه ، آن شهر را به دوازده منطقه تقسیم و برای هریک از این مناطق

«عریف» و «نقیب» معین کرده بودند. آن حضرت پس از ورود به شهر

مدینه اداره امور شهر و همه مسئولیت‌ها را از طریق همان دوازده نفر

شخصاً زیر نظر گرفته و اداره می‌کردند، و جز اذان و کتابت وحی را به

هیچ کس واگذار ننمود مگر زمانی که به سفر و یا جنگ می‌رفت.

فصل سوم :

مرحله دوم؛ مرحله بعدی از جنگ خندق آغاز و تا سال هشتم هجری

(فتح مکه) ادامه داشته است. در این مرحله اقبال عشایر و قبائل عرب

به آیین اسلام افزون شد و تب مهاجرت به شهر مدینه نیز فرو

نشست و حتی پدیده مهاجرت معکوس هم رخ می داد چرا که،

بسیاری از سران عشایر جدیدالاسلام از سوی پیامبر نزد قبایلشان باز

می گشتند و به حل و فصل مشکلات روزانه مردم می پرداختند. در

این مرحله سیستم سیاسی اسلام با نصب «نقیب» و «عریف» و قاضی در

میان قبائل دنبال می شده است.

فصل سوم :

مرحله سوم؛ مرحله آخر نیز پس از فتح مکه در سال هشتم هجرت تا رحلت

حضرت رسول(ص) در اوائل سال یازده هجرت ادامه می یابد. در این

مرحله، قبائلی که منتظر نتیجه جدال قریش با رسول خدا و حکومت نوپای

اسلامی در مدینه بودند، با پیروزی قاطع مسلمانان در مکه و فتح بدون

خونریزی آن، متصرفات حکومت اسلامی توسعه یافت و تمام شبه جزیره

عربستان و عمده شهرهای آباد جز و منطقه جغرافیایی اسلام درآمد و در

نتیجه در سازمان اداره اسلامی نیز تحولات کیفی و کمی صورت گرفته با

نصب «استاندار» و «والی» و «حاکم» از سوی رسول اکرم (ص) تشکیلات

سیاسی حکومت اسلامی دنبال شده است.

درخت زندگی شما عزیزان همیشه سرسبز

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

صلوات



FINAL